

درباره تشکل های کارگری

محسن رجب زاده

در سالهای اخیر کشور ما شاهد یک جنبش همگانی و اعتراضات و اعتصابات تقریباً هر روزه و پراکنده و بدون برنامه و رهبری منسجم بوده است. این اعتصابات حول مسایل مختلف و گاه متضاد و گاهی مشترک اینجا و آنجا شکل گرفته است. اما تمامی این اعتصابات پراکنده بدلیل نبود تشکیلات منسجم نتوانسته به یکدیگر پیوند بخورد و خواست های خود را به کرسی بنشاند. حتی در زمانی که بخشهای مختلف کارگران خواسته های مشابهی مطرح میکردند نیز این کمبود محسوس بود. مثلاً در صنعت پتروشیمی، همچون پتروشیمی اراک و پتروشیمی بوشهر و غیره که همزمان با خواسته های یکسان اعتصاب نموده بودند بدلیل نبود تشکیلات مستقل و منسجم در بین آنها در عمل نتوانستند به یکدیگر پیوند خورده و دست آوردهای زیادی داشته باشند.

بدون تردید در جنبش کارگری ایران یکی از مهمترین چیزهایی که کمبود آن شدیداً احساس می شود همانا نبود تشکلات و کمیته های واقعی و آزاد و مستقل کارگری است که مانع عمده پیروزی کارگران میباشد. با این حال مبارزه ادامه داشته و کارگران در تلاشند تا به اشکال مختلف به حقوق و خواسته های خودشان دست یابند. می توان گفت که در حکومت های هار سرمایه داری حتی در زمانی که بگير و ببند و سرکوب شدیداً در جامعه اعمال و فعالین سیاسی به پشت سنگر پناه برده و جامعه طاعون زده در حالت پاسیو به سر می برد، مبارزه کارگران تنها مبارزه ای است که جریان دارد و بر خلاف جریانهای دیگر دچار یاس و تردید قرار نگرفته و سیال و در جریان است و کارگران هستند که جز به مبارزات خود به هیچ نیرو و پدیده ماورایی دخیل نمی بندند. طی این سالها بارها و بارها در محافل مختلف حتی در محافل فعالین کارگری از برخی افراد و فعالین سیاسی و کارگری شنیده می شود که میگویند: این مبارزات و اعتصابات صرفاً بر سر خواستههای اقتصادی است و برای آن چندان بها و ارزشی قایل نیستند. و این مبارزات را جدای از مبارزات سیاسی ارزیابی می نمایند که این خود دلیل عدم شناخت کافی این دوستان نسبت به اعتصابات کارگری و خصیلتهای آن و همچنین به معنای عدم ارزیابی صحیح از رژیم جهل و جنایت جمهوری اسلامی می باشد. زیرا بخوبی در این دو دهه و اندکی حکومت جمهوری اسلامی، شاهد آن بوده ایم که حکومت ولایت فقیه چون قوانین خود را منطبق بر احکام الهی می داند هیچ گونه مخالفتی و اعتراضی را بر نمی تابد و به همین دلیل ساده در ایران زیر حاکمیت جمهوری اسلامی هر گونه اعتراض سریعاً به مبارزه سیاسی تبدیل خواهد شد. و همچنین چنانکه در فوق نیز یادآوری گردید، بدلیل عدم شناخت نسبت به خصایص اعتصابات و اعتراضات اقتصادی کارگران، نقش این اعتصابات در مبارزه انقلابی علیه جمهوری اسلامی نادیده گرفته میشود. اما با وجود این که مبارزات طبقه کارگر هر دو جنبه اقتصادی و سیاسی را در خود دارد همانطور که در فوق نیز اشاره کردم قابل انکار نیست که متأسفانه در تمام این اعتراضات و اعتصابات، کمبود تشکلات آزاد و مستقل کارگری که بتواند چگونگی زمان و مکان استفاده از این اسلحه قوی طبقه کارگر، یعنی اعتصاب را در مقابل سرمایه حاکم هماهنگ نموده و برنامه ریزی نماید، احساس می شود.

در همین رابطه و در برخورد به این ضعف و کمبود جنبش کارگری، در اجلاس نهم بهمن ماه جمعی از فعالین کارگری کمیته ای مرکب از هفت نفر تحت عنوان «کمیته پی گیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری» در ایران تشکیل شد. نخستین اقدام این کمیته انتشار نامه ای خطاب به وزارت کار و سازمانهای کارگری

سراسر جهان و سازمان بین المللی کار بود. انتشار این نامه در بین فعالین کارگری و در سطح کل جنبش به مباحثات زیادی دامن زد که در این میان دو نظر کاملاً متفاوت به اسانی قابل تشخیص است. یک دیدگاه با طرح انتقاداتی نسبت به مضمون نامه و سخنان اعضای کمیته و طرح نکاتی در این رابطه در بست کل اقدام را نفی می کند و هر گونه تشکلی را که مسایل سیاسی و ضد سرمایه داری را مطرح نکند، مردود شناخته و انحرافی می داند. این دیدگاه کمیته را یکپارچه ارزیابی نموده و تمامی اعضای آن را یک کاسه می کند و کار را به جایی می رساند که حتی بعضی افراد متعلق به این دیدگاه با بی انصافی تمام کل اعضای دست اندر کار کمیته را اتحادیه چی و سندیکالیست و در نتیجه ضد انقلاب معرفی می کنند. و در ست در زاویه مقابل این دیدگاه طرز تلقی دیگر قرار دارد که کاملاً بر خلاف دیدگاه اول ضمن تاکید و تایید بلا شرط این کمیته، هیچ نقدی را به مضمون این حرکت جایز نمی داند و آن را در بست تایید نموده و کار را از این هم فراتر برده و چنان این اقدام را در انظار دیگران اگر اندیسمان می کند که آن را یک حرکت تاریخی نه فقط برای جنبش کارگری بلکه برای کل جامعه معرفی مینماید و چنان وانمود میکند که گویا این اقدام پلی به سوی سوسیالیسم بوده و راه رسیدن به سوسیالیسم را هموار می سازد. صاحبان هردو این دیدگاه ها چه آنهایی که آن را در بست رد میکنند و چه آنهایی که آنرا در بست تایید می نمایند، هردو به افراط و تفریط کشیده شده و در واقع دوروی یک سکه اند. جنبش کارگری ایران در طی سالها همچنان که تاریخ گواه است به همان اندازه که از طرز تلقی راست ضربه خورده به همان اندازه نیز طرز تلقی های چپ به آن ضربه زده اند. در این رابطه میشود گفت که یکی از بهترین موضع گیری ها در قبال این حرکت را کارگران ایران خودرو اتخاذ نمودند. من نیز معتقد هستم که ما ضمن تایید و تبلیغ برای تشکیل کمیته ها و تشکلات آزاد و مستقل کارگری در قبال حرکت های نادرست و سندیکالیستی این کمیته، مواضع روشن و کارگری را اتخاذ و تبلیغ و ترویج نماییم. گرچه به نظر می رسد که سندیکالیستها در درون این تشکل دست بالا را دارند. اما در عرصه عمل و در جریان مبارزات طبقاتی و دخالت توده های کارگرو حرکت های انقلابی کارگران رادیکال، مرزهای این دید محدود در هم فرو خواهد ریخت و کارگران آن را فوراً پشت سر خواهند گذاشت و چهار چوب مبارزاتی این دید گاه از هم فرو خواهد پاشید.

لازم است ضمن انتقاد به نامه نویسی و درخواست از ارگانها و ادارات مختلف خود برای ایجاد تشکلهای لازم و مستقل اقدام کنیم و این حق ماست. تلاش تبلیغی، ترویجی و سازمانگرانه در این جهت که تشکلهای آزاد و مستقل کارگری در واحد ها و قسمت های مختلف کارگری و توسط خود کارگران پایه ریزی شود و باید به رسمیت شناختن این تشکلات به حکومت سرمایه و کارفرمایان و سازمانها و ادارات دولتی تحمیل گردد.

در عین حال لازم است ضمن انتقاد به آن طرز تلقی که معتقد است که اعتراضات و اعتصابات صنعتی کارگران هیچ دست آوردی برای جنبش کارگری و در جهت مسایل سیاسی ندارد، روشن کنیم که مبارزات و اعتصابات کارگری جزء لاینفک مبارزه ضد سرمایه داری است و این مبارزات در بطن خود خصلتهای دموکراتیک و رادیکالیسم و ضد سرمایه را یدک می کشد. و چنانچه این خصیصه ها را در نظر بگیریم در خواهیم یافت که این مبارزات از مبارزات سیاسی علیه جمهوری اسلامی جدایی نا پذیر است. باتوجه باینکه در جمهوری اسلامی تفتیش عقاید و کنکاش و جستجو حتی در ریزترین مسایل زندگی شخصی افراد جزء اصول و ملزومات ادامه حیات آن است، بنا بر این هر اعتراض و خواسته ای مستقل با دیوار اختناق و سانسور این رژیم برخورد کرده و فوراً جنبه سیاسی می یابد. و همه اینها در مضمون و شکل مبارزات

وتشکلات کارگری تاثیر میگذارد و ضرورت تشکل یابی مستقل کارگران و وحدت طبقاتی آنان را صدچندان میکند.

با توجه باینکه منافع جمعی کارگران هر روزه به انجا مختلف مورد تهاجم قرار می گیرد. مانند تحمیل قراردادهای موقت و گاهها سفید امضا وعدم پرداخت دستمزدها در موعد مقرر، اخراج سازههای دسته جمعی کارگران وفروش دسته جمعی آنها از یک شرکت به شرکت دیگر برای فرار از پرداخت حق سنوات، مثله کردن همین قانون نیم بند کار که خود نیز مدافع سطح ناچیزی از منفعت کارگران است ، درمقابل این تعرض سازمانیافته فقط همبستگی ومبارزه خود کارگران است که میتواند به نتایج لازم برسد . روشن است تا وقتی که کارگران ومبارزات آنها پراکنده است به راحتی توسط سرمایه قابل کنترل وسرکوب است . اینجاست که کمبود تشکل های مستقل کارگری که کارگران بتوانند با اتکا به آن از منافع ومطالبات خود دفاع نمایند محسوس است.

پیش به سوی تشکیل کمیته ها وتشکل های مستقل کارگری

برقرار باد عدالت اجتماعی وسوسیالیزم

محسن رجب زاده ۸۴/۲/۴